

و. فی اختتام البحث عن التفتیش و أقسامه و أحكامه ننّه علی أصالة الحرمة فی ذلك و أن الشارع لا یرخص ذلك الا عند ضرورة تبرّره أو مصلحة تعلوها و أن علی الحكومة إرساء الثقة العامة و الرأی العام و فئات الشعب و الاحتراز عن تصعيد التوتر و ممارسة الضغوط لئلا تحتاج الی الانذار و التفتیش و کل ما یرجى علی خلاف الاصل! قال إمام الرحمة و أمير الحكمة فی أمره الخالد مالک:

«و أشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكونن علیهم سُبعا ضارياً تغتنم أکلهم فإنهم صنفان؛ إما أخ لک فی الدین و إما نظیر لک فی الخلق ...»<sup>1</sup>.

ز. ضمناً برای تفتیش و فحص معنایی ویژه به جز مفهوم لغوی و عرفی آن، مراد نیست. از این رو این نهاد هم برخی مصادیق قطعی دارد و برخی مصادیق مشکوک. ولی آن چه مسلم است مثل بازجویی در اطراف جرم، از مصادیق تفتیش به حساب می آید. کنجکاوی نیز متفاوت است.

البته به عنوان «مقدمه تفحص از جرم» گاه رفتارهایی صورت می پذیرد. مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392، قضات دادسرا در برخی جرائم، موظف به تشکیل «پرونده شخصیت» می باشند. براساس ماده 203 قانون مزبور:

«در جرایمی که مجازات قانونی آن ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است، همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکار اجتماعی صادر کند. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می شود، حاوی مطالب زیر است: گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم گزارش پزشکی و روان پزشکی».

#### استطرد (پرونده شخصیت و بررسی فقهی آن!)

البته از نظر فقهی، فلسفه ای برای تشکیل پرونده شخصیت نمی توان یافت، مگر این که به عنوان یک رفتار تحسینی در باب تعزیرات (هر چه باشد) دخالت داده شود. به نظر می رسد این نکته مورد نظر قانون گذار نیز بوده است و آن را در ماده 18 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 منعکس کرده است. ماده مزبور این است:

«تعزیر، مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد:

الف. انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم؛ ب. شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن؛ پ. اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم؛ ت. سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی».

به ماده 80 از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 و اصلاحیه 1394/03/24 نیز رجوع شود.

بر اساس بند چ از ماده 279 از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392، یکی از مواردی که در کیفر خواست قید می شود، خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم است.

در ماده 286 نیز در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.

1. نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه 53، ص 993.

در ماده 298 آمده:

«دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می شود».

ماده 410 نیز می گوید:

«مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشجویان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می شوند».

#### تحلیل استطراد

گرچه گفتگوی کنونی ما از مصداق شناسی فحص بود، لکن به تناسب گفتگو به مقدمات فحص کشیده شد که البته نمی توان آن چه را در موارد فوق آمده حتی جزئی از فرایند مقدمات فحص مورد نظر، به حساب آورد، لکن به هر حال تدابیری است که قانون گذار اندیشیده است و فاقد آثار اجتماعی هم نیست و به زعم ما می تواند از عوامل دخیل در تشدید و تخفیف تعزیر باشد، هر چند بر اساس ارتکازات مشهور فقهی، نمی توان آن را به عنوان یک الزام در وقت حکم به تعزیر پذیرفت.

لحن قانون گذار هم در ذیل ماده 18 با الزام نمی سازد، آن جا که می گوید:

«دادگاه در صدور حکم تعزیری... موارد زیر را مورد توجه قرار میدهد»،

هر چند ممکن است ادعا شود که این جمله، جمله خبریه در مقام انشاء است، به ویژه آن که در ماده 286 تشکیل پرونده شخصیت توسط دادسرا یا دادگاه اطفال الزام شده است، حتی میتوان ارتکاز مشهور فقهی مورد اشاره را در معرض تردید قرار داد و گفت: اگر توجه به شخصیت متهم، مصداق مصلحت باشد حاکی که تعزیر در دست اوست، باید چنین توجهی داشته باشد؛ اصولاً ولایت حاکم، مشروط به رعایت همین مصلحت هاست؛ به ویژه اگر تعزیر را داخل در حوزه حاکم و والی ببریم نه قاضی محض. و شاهد آن را متن معروف: «التعزیر بید الحاکم» قرار دهیم. فتامل.